

## آیا اعتراضات ایران می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد؟

### (ترجمه)

بیشتر از یک ماه می‌شود که اعتراضات در ایران بعد از مرگ مهسا امینی توسط پولیس گشت ارشاد ایران، زمانی که او به دلیل نقض قوانین لباس دستگیر شد، ادامه دارد. واقعه مرگ مهسا امینی اعتراضاتی را در پی داشته که بزرگترین اعتراضاتی است که رژیم آخندی بعد از مدت طولانی با آن روبرو بوده است. رژیم آخندی ایران بعد از انقلاب 1979 در قدرت بوده است، اما ده‌ها فساد، بی‌کفایتی و سوء مدیریت اقتصادی امروز، این رژیم را نسبت گذشته ضعیف‌تر ساخته است؛ در حالی که این بعید به نظر می‌آید که این رژیم سرنگون گردد. همچنان این بعید است که بتواند بدون توافق در شکل و ساختار کنونی خود دوام پیدا کند.

وقتی رژیم شاهی در سال 1979 سقوط کرد؛ روایتی که توسط رژیم آخندی مطرح می‌شد، این بود که انقلاب اسلامی بر ضد امریکا بود و توسط آیت الله روح الله خمینی با تفکر مستقل، با جاه‌طلبی‌های کلان برای تبدیل نمودن ایران به یک قدرت منطقه‌ای رخ داد. با وجود این که این انقلاب انقلاب اسلامی گفته می‌شد، اما گروه‌های شامل در آن اکثراً غیر اسلامی مثل کمونیست‌ها، دانشگاہیان، چپ‌گراها، اتحادیه‌ها و بسیاری دیگر از جنبش‌ها بودند که به دنبال انقلاب اسلامی نبودند. وقتی که خمینی به قدرت رسید، روی مقابله با تمام تهدیدات احتمالی رژیم جدید تمرکز کرد که باعث شد او به تمام گروه‌هایی که به او کمک کردند تا به قدرت برسد، روی آورد. خمینی به قدری پارانوئیا داشت که نمی‌توانست به ارتش اعتماد کند، از این رو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را ایجاد کرد.

رژیم آخندی ستون‌های متعدد و نهادهای دولتی را ایجاد کرد تا قدرت خود را حفظ کند. آن‌ها یک چارچوب سیاسی را ایجاد کردند که از آن زمان به آن‌ها اجازه داد تا بالای ایران و سیاست‌های آن تسلط پیدا کنند. در رأس این نظام قدرت‌مندترین شخص، مقام معظم رهبری قرار دارد؛ منصبی که تاکنون تنها دو نفر در آن حضور داشته‌اند. اولین شخص مؤسس جمهوری اسلامی، آیت الله خمینی بود که از 1979 تا زمان مرگ در 1989 در این منصب باقی ماند. جانشین وی، دستیار کلیدی و رئیس جمهور سابق دو دوره‌ای، آیت الله علی خامنه‌ای شد که در سه دهه گذشته مقام معظم رهبری را بر عهده داشته و در حال حاضر همچنان در قدرت است. مقام معظم رهبری با رأی عام مردم انتخاب نمی‌شود؛ بلکه توسط مجلس خبرگان، که مجموعه‌ای از روحانیون عالی رتبه است، انتخاب می‌گردد. مقام معظم رهبری دارای اختیارات گسترده‌ای است که رهبری قدرت‌مندترین نهادهای سیاسی کشور از جمله صدا و سیما، ستاد مشترک، رئیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شورای نگهبان را منصوب می‌کند.

رژیم آخندی ایران همانند سلسله پهلوی قبل از ایجاد یک نظام متمرکز، تنها 50 تا 60 درصد از جمعیت ایران را فارس‌ها تشکیل می‌دهد. ایران به تعداد زیادی از گروه‌های قومی تقسیم شده و رژیم آخندی مثل این رژیم، قبل از این که یک کشور امنیتی را حفظ کند، نه تنها برای حفظ رژیم خود، بلکه بر اقلیت‌های بزرگی که می‌توانند تهدیدی باشند، حکومت می‌کند. در جنوب-غرب ایران قومیت کُرد و آذری زندگی می‌کنند که خود را فارس نمی‌دانند. آذری‌ها جنبش‌های آزادی‌خواه در ولایت اردبیل دارند و می‌خواهد به آذربایجان بپیوندند. مرگ مهسا امینی که یک کُرد بود، موجب به راه افتادن اعتراضات گسترده علیه رژیم شد. رژیم ایران از این که به اقلیت‌های قومی کُرد و آذری اعتماد ندارد، با آن‌ها رفتار مناسب ندارد. در شمال غرب ایران منطقه استراتژیک خوزستان، که منابع انرژی را در خود داشته، موقعیت دارد. این جا محل سکونت دیرینه اعراب است که استثناء کرده‌اند که این منطقه را اهواز بنامند و رژیم برای فارسی‌سازی آن را به خوزستان تغییر داده است. رژیم برای مدت طولانی ثروت انرژی مناطق را از بین برده و آشفتنگی عظیمی از نظر فقر و بیکاری در منطقه ایجاد کرده است. در مرزهای شرقی ایران از دیرزمان مشکلاتی در امتداد مرز افغانستان و ولایت سیستان و بلوچستان وجود داشته است. ولایت سیستان و بلوچستان که عمدتاً سنی مذهب است و همیشه ناپایدار بوده است؛ زیرا مردم آنجا با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند؛ در حالی که رژیم به آن‌ها به عنوان یک جامعه مشکوک نگاه می‌کند. ایران یک ملت بزرگ با دشت‌های وسیع قابل

سکونت می‌باشد که اطراف آن را مناطق روستایی و شهری فارس احاطه کرده است. این‌ها سپس توسط اقلیت‌های بزرگ احاطه شده و با هم با جمعیت فارسی مطابقت دارند.

رژیم آخندی با خیزش‌ها و اعتراضات بسیار در جریان چهار دهه حکومت خود روبرو شده است. اما آنچه امروز در ایران می‌بینیم، واقعاً جدیدترین نسخه از آن است. محمد فاضلی جامعه‌شناس برجسته ایرانی از دانشگاه پوهنتون تهران می‌گوید؛ این اعتراضات تنها نتیجه رویدادهای اخیر نیست، بلکه حاصل 40 سال حکومت‌داری بد در ایران می‌باشد. فاضلی می‌گوید؛ مشکلات و چالش‌های حل نشده‌ی بسیاری بدون آن‌که حکومت به آن توجهی داشته باشد، وجود دارد که در طول چهار دهه انبار شده است. او گفت: «وقتی رئیس‌جمهور رئیسی می‌گوید که در مورد مرگ مهسا امینی رسیده‌گی می‌کند، مردم به او باور نمی‌کنند؛ بخاطر این‌که موارد مشابه اتفاق افتاده که تا اکنون به آن رسیده‌گی صورت نگرفته است.» در همین حال، عدم امیدواری نسبت به آینده بعد از چندین دهه، تورم بالا، رشد اقتصادی نزدیک به صفر، کاهش سیستم اداری و عوامل بسیار دیگر که موجب خشم علیه رژیم ایران شده و بسیاری از مردم ایران دیگر از اعتراضات و صدا بلند کردن علیه حکومت ناکام آخندی ترسی ندارند.

آنچه بسیاری را علیه رژیم آخندی برانگیخته، این واقعیت است که رژیم آخندی پس از چهاردهه اقتصاد را ویران، مردم را فقیر و ناتوان ساخته است و از طرفی، همچنان به سرکوب آن‌ها ادامه می‌دهد. تولید ناخالص داخلی ایران با کاهش 70 درصدی از 599 میلیارد دلار در سال 2012 به 191 میلیارد دلار امروز رسیده است. استندردهای زندگی در ایران امروز به پایین‌ترین حد خود در بیش از یک قرن گذشته رسیده است. قیمت‌ها همچنان سر به فلک می‌کشد و کالاهای ضروری مانند غذا و دوا برای اکثر ایرانیان غیر قابل دسترس است.

در ایران تغییر از نظر تاریخی به دو صورت رخ داده است؛ یا یک قدرت خارجی به یک جناح در داخل ایران حمله می‌کند یا از آن حمایت می‌کند. این همان چیزی است که روسیه و انگلیس در آغاز جنگ جهانی اول و دوم به ایران حمله کردند تا اطمینان حاصل کنند که می‌توانند از منابع انرژی ایران برای جنگ استفاده کنند. در سال 1979 فارس‌ها و اقلیت‌ها و مردم از ائتلاف مختلف جامعه گرد هم آمدند تا شاه را برکنار کنند. امروز اقلیت‌ها در ایران اگر بخواهند رژیم را سرنگون کنند، به حمایت گسترده فارس‌ها نیاز خواهند داشت. جنبش‌های مخالف در حال حاضر اعتراضات گسترده‌ی را به راه انداخته‌اند، اما آن‌ها به دلیل نداشتن رهبری مرکزی و بسیج نکردن مناطق روستایی، که پایگاه حمایتی آخندها است، متلاشی شده‌اند.

ایران به تدریج در حال تبدیل شدن از یک دولت مذهبی تحت سلطه روحانیون به دولت تحت سلطه سپاه است که خود را نگهدارنده انقلاب 1979 می‌دانند. از آنجایی‌که آخوندها اعتبار خود را از دست می‌دهند، بعید است که پس از مرگ خامنه‌ای، سپاه برای ماندن در قدرت به رهبری معظم نیاز داشته باشد. بنابراین، ممکن است یک رهبر با اختیارات محدود برای اهداف نمادین وجود داشته باشد. شاید یک دولت خودکامه به رهبری یک رهبر نظامی به خوبی آینده ایران باشد؛ بسیار شبیه ایران در اوایل قرن بیستم، زمانی‌که سرهنگ رضاخان در سال 1921 به نخست‌وزیری رسید، احمدشاه را در سال 1925 سرنگون و سلسله پهلوی را تأسیس کرد.

برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

عدنان خان